

: [20.1001.1.22286713.1400.13.49.3.8](https://doi.org/10.22286713.1400.13.49.3.8)

مورخان و روایت آنان از نخستین مواجهه‌های شاه- قزلباش

در تاریخ‌نگاری صفویه

اکرم کرمعلی^۱

مجتبی ذهابی^۲

مینا معینی^۳

چکیده: روایت مورخان دوره صفویه از نخستین مواجهه شاه- قزلباش در دوره شاه طهماسب، روایتی نسبتاً واقع‌گرایانه و البته نه چندان صریح از افول زود هنگام یک ساختار مقدس در یک صورت‌بندی غیر تقدس‌گرایانه است. بنابراین هر چه از مرحله جنبش اولیه صفویان فاصله می‌گیریم، روایت مورخان از محتوایی تقدس‌گرایانه به جانب نوعی واقع‌گرایی معطوف می‌شود. بر این اساس، روایت مورخان از نخستین مواجهه شاه- قزلباش، از دو منظر روش‌شناختی و محتوایی قابل تأمل است. از نظر روش‌شناختی روایت این مورخان ماهیتی نسبتاً توصیفی دارد، اما کمتر به جانب تقدس‌گرایی معطوف می‌شود. از نظر محتوایی نیز این بازخوانی تأکیدی بر افول جایگاه مریدی امرای قزلباش تحت تأثیر مطالبه‌گری فزاینده اقتصادی و عطش سیاسی روزافزون آنان، تأکید بر نقش آنها در به چالش کشیدن زود هنگام الوهیت نهاد شاهی و در نهایت بر ساختن چهره‌ای قهرمانانه از شاه به عنوان پیروز نهایی این جدال است. نگارندگان این پژوهش در صدد بوده‌اند با رویکرد توصیفی- تحلیلی عناصر شکل دهنده روایت مورخان از نخستین مواجهه شاه- قزلباش در ابتدای عصر شاه طهماسب را مورد واکاوی قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، روایت، شاه، قزلباش، صفویان

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان karamali.ak@fh.lu.ac.ir
۲ دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) mojtabazahabi1365@yahoo.com
۳ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان mnmoeini89@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۲۶

Historians and Their Narrations of the First Encounters between Shah and Ghezelbash in Safavid Historiography

Akram Karamali^۱

Mojtaba Zahabi^۲

Mina Moeini^۳

Abstract: The narration of Safavid historians of the first confrontation between Shah and Ghezelbash during the reign of Shah Tahmasb is a relatively realistic and, of course, not very clear account of the early decline of a sacred structure in a non-sacred formulation. Therefore, the further we go from the early times of Safavid movement, the more historians' narrative of this sacred phenomenon tends to realism. Accordingly, the narration of historians from the first encounter between Shah and Ghezelbash can be considered from two methodological and content perspectives. Methodologically, although the narrative of these historians is relatively descriptive, it is less focused on holiness. In terms of the content of this re-reading, the emphasis is on the decline of Ghezelbash's disciples under the increasing demands of the economy and their growing political longing, emphasizing their role in challenging the theology of the monarchy and ultimately building it. The heroic image of the king becomes the ultimate winner of such controversy. This research seeks to explore, in a descriptive-analytical way, the elements that shaped the narrative of historians from the first confrontation between Shah and Ghezelbash at the beginning of Shah Tahmasb's era.

Keywords: Historiography, narrative, Shah, Ghezelbash, Safavids.

^۱ PhD student in post-Islamic Iranian history at Lorestan University, karamali.ak@fh.lu.ac.ir

^۲ PhD in Post-Islamic Iranian History, University of Isfahan, (Responsible author) mojtabazahabi1365@yahoo.com

^۳ PhD student in Post-Islamic Iranian History, University of Isfahan, mnmoeini89@gmail.com

مقدمه

به فاصله سه دهه از آغاز حکومت صفویه، نخستین و جدی‌ترین مواجهه میان دو نهاد اصلی این دولت، یعنی نهاد شاه و امرای قزلباش رخ داد. البته در گذشته شاه‌اسماعیل تلاش کرده بود با کشاندن پای نیروهای تاجیک و استقرار آنها در رأس برخی امورات مهم، جاه‌طلبی قزلباشان را تا حدودی به چالش بکشد، اما مواجهه شاه- قزلباش در دوران شاه‌طهماسب به صورتی جدی‌تر فرایندهای سیاسی و معادلات قدرت را تحت تأثیر قرار داد. در واقع، برای نخستین بار بود که با این سرعت و جدیت، بنیاد این اقتدار مقدس با چالش مواجه شد؛ آن هم از جانب مورد اعتمادترین نیروهای نظامی و مقتدرترین پشتوانه‌های معنوی دولت نوپای صفوی. آنچه مشخص بود اینکه سرداران و امرای قزلباش بر سر دو مسئله مهم تضاد منافع آشکاری پیدا کردند. نخست منافع اقتصادی و دوم سیطره سیاسی بیشتر به منظور تأثیرگذاری فزاینده‌تر بر جریان تصمیم‌گیری‌ها. این مسئله‌ای بود که مورخان دوره صفویه در دوره‌های بعد به آن واکنش نشان دادند و تلاش کردند در بازخوانی مجدد آن، روایت خود را از این مواجهه مهم به دست دهند.

روایت و بازخوانی چنین رویدادی بسیار حائز اهمیت و البته دارای دشواری‌های ویژه‌ای بود. در واقع، مورخان دوره صفویه می‌بایست روایتگر واقعیتی سیاسی می‌شدند که پیش از هر چیزی، ذهنیت‌ها و باورهای نسبتاً مقدس آنها درباره جایگاه اعتقادی- سیاسی شاه را به چالش می‌کشید. از جانب دیگر، تحلیل نقش امرای قزلباش در فرایند این درگیری‌ها مسئله دشوار دیگری بود؛ به این دلیل که دولت و کنشگران آن، از دوره جنبش نخستین فاصله گرفته بودند و از هم‌گرایی و اتحاد مقدسی که میان آنها شکل گرفته بود، تقریباً لایه‌های کم‌رنگی بر جای مانده بود. در واقع، مورخان می‌بایست وضعیت دولت صفویه را در نخستین دوره‌های تثبیت آن بازخوانی و روایت می‌کردند و این مسئله نسبت به آنچه که آنان از دوره جنبش نخستین طریقت صفوی از دوره شیخ جنید به بعد روایت کرده بودند، تفاوت‌های عمیقی پیدا کرده بود.

در این پژوهش بر مبنای همین گذار از دوران جنبش به دوران نهادینه‌تر شدن حکومت صفوی، روایت مورخان از نخستین چالش میان دو نهاد شاه- قزلباش مورد واکاوی قرار گرفته است. آنچه از مفهوم شاه- قزلباش در این پژوهش مد نظر است، در واقع نوعی پیوند استراتژیک و هم‌گرایانه میان دو نهاد اصلی و قانونی در صدر

تأسیس صفویان است؛ پیوندی که تحت تأثیرگذار صفویان از مرحله جنبش به تمرکزگرایی، در معرض نوعی گسست و واگرایی قرار گرفته و تبعات و نتایج آن سایه‌ای بسیار مهم بر تحولات بعدی افکنده است. بنابراین دو گانه شاه- قزلباش و فرایند گذار این دو از هم‌گرایی به واگرایی، فصلی مهم از تاریخ تحولات صفویان قلمداد می‌شود و توجه به چرایی و چگونگی این هم‌گرایی و واگرایی نسبتاً سریع و نوع روایت آن در تاریخ‌نگاری صفویان، حائز اهمیت فراوان است. بر همین اساس، در پژوهش حاضر هدف این است تا نشان داده شود که چرا و چگونه گذار دولت از جنبش به نهاد، روش‌شناسی و محتوای روایت مورخان را تحت تأثیر قرار داد و بر خوانش آنها از نخستین مواجهه میان این دو نهاد تأثیر گذاشت. البته آنچه در اینجا از مفهوم گذار از جنبش به نهاد مد نظر است، فرایندی است که از نخستین مراحل مطرح شدن طریقت صفوی به مثابه یکی از جریان‌های سیاسی و معطوف به قدرت تا نشستن شاه اسماعیل بر تخت سلطنت در تبریز طی شد. این مرحله از تحرکات صفویان به دلیل جایگاه معنوی آنان و تلقی‌هایی که از ماهیت حرکت آنها وجود داشت، واجد خصیلت‌هایی ویژه است که بعدها به تناسب تمرکزگرایی مقتدرانه و لزوم کنترل و نظارت بیشتر بر نیروهای دخیل در فرایند گذار، کم‌رنگ‌تر شد. بنابراین به دلیل وجود رهبر طریقت در کانون منازعات و پیوند عمیق و سرسپردگی ویژه مریدان به او در این دوره، تمایزاتی را میان آن با دوره‌های بعدی ایجاد کرد و روایت آن در تاریخ‌نگاری این دوره قابل تأمل است.

پیشینه پژوهش

درباره تاریخ‌نگاری نخستین مواجهه شاه - قزلباش، پژوهش مستقلی انجام نشده است. با وجود این، در برخی از پژوهش‌ها و مقالات به تقابلات و تعاملات این دو نهاد و تحلیل‌هایی از وضعیت شاه - قزلباش اشاره شده است. در این زمینه می‌توان به پژوهش کیومرث قرقلو (۱۳۸۴) با عنوان حذف قزلباشان از قدرت مرکزی: بازبینی شورش امرای استاجلو اشاره کرد. پژوهش دیگر از سیداحمد عقیلی (۱۳۹۵)^۱

۱ عقیلی، احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۵). تحلیل تاریخی عملکرد قزلباشان قبل و بعد از حکومت صفوی، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۸.

با عنوان تحلیل تاریخی عملکرد قزلباشان قبل و بعد از حکومت صفوی است که عملکرد قزلباشان را قبل و بعد از تشکیل دولت صفوی مورد بررسی قرار داده است اما نویسنده تحلیلی در مواجهه نهاد شاه- قزلباش در منابع تاریخ‌نگارانه دوره صفوی ارائه نداده است. علاوه بر این می‌توان از مقاله جهانبخش ثواقب و فروغ بازگیر (۱۳۹۴)^۱ با عنوان نقش شاملوها در تأسیس و تداوم دولت صفویه ۹۰۶-۹۱۴ ق نام برد که به نقش طوایف قزلباش در تأسیس و تداوم دولت صفویه می‌پردازد و حوزه‌های دیگری از تعامل و تقابل این دو نهاد را پوشش داده است. در موضوع پژوهش حاضر توسط صفویه پژوهان و پژوهشگران غیرایرانی تحقیقات و مطالعاتی درباره نقش، اهمیت و جایگاه گروه‌های مختلف قزلباش در حکومت صفوی انجام شده است، برای نمونه می‌توان: به کتاب فاروق سومر (۱۳۷۲)^۲ اشاره کرد که نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی را مورد بررسی قرار داده است. مؤلف در این اثر نقش هر یک از طوایف قزلباش، از تأسیس حکومت صفوی تا پایان حکومت شاه‌عباس را مورد واکاوی قرار داده است. با وجود این، محتوای این کتاب مبتنی بر مواجهه شاه- قزلباش نیست. از پژوهش‌های دیگر می‌توان به کتاب‌های: پیدایش دولت صفوی از میشل مزای (۱۳۸۸)^۳، ایران عصر صفوی راجر سیوری (۱۳۷۸)^۴، کتاب تاریخ ایران در دوره صفوی؛ هانس روبرت رویمر (۱۳۸۸)^۵، ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان از رودی متی (۱۳۸۱)^۶ و به کتاب آندره نیومن؛ ایران عصر صفوی، نوزایی امپراتوری ایران (۱۳۹۳)^۷ اشاره داشت، البته هیچ‌یک از نویسندگان مورد اشاره در آثارشان به‌طور مشخص و متمرکز به نحوه مواجهه شاه و قزلباش در منابع تاریخ‌نگاری دوره صفوی اشاره‌ای نداشته‌اند.

۱ ثواقب، جهانبخش، فروغ بازگیر (بهار ۱۳۹۴)، نقش شاملوها در تأسیس و تداوم دولت صفویه (۹۰۶-۹۱۴ ق)، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، س ۷، ش ۱.

۲ سومر، فاروق (۱۳۷۲)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، تهران: گستره.

۳ مزای، میشل (۱۳۸۸)، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.

۴ سیوری، راجر (۱۳۷۸)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز دیرباز، تهران: نشر مرکز.

۵ رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۸)، تاریخ ایران در دوره صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

۶ متی، رودی (۱۳۸۱)، ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

۷ نیومن، آندره (۱۳۹۳)، ایران عصر صفوی، نوزایی امپراتوری ایران، ترجمه بهزاد کریمی، تهران: شرکت نشر نقد افکار.

تاریخ‌نگاری صفویه و گذار تدریجی آن از روایت مقدس به جانب واقع‌گرایی در فرایند تأسیس

آنچه که ما در این پژوهش از فرایند تأسیسی مدّ نظر داریم، علاوه بر برخی رخدادهای، کنش‌ها، جنگ‌ها و پیروزی‌ها، مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌های اعتقادی، عصبیت‌ها، سرسپردگی‌ها و غیره است که در حد فاصل آغاز تکاپوهای شیخ جنید تا درگذشت شاه اسماعیل شکل گرفته و بازتابی تقدس‌گرایانه در تاریخ‌نگاری دوره صفوی پیدا کرده بود. این بازه زمانی، فرایند تأسیسی حکومت صفویه است. در واقع، شاه اسماعیل موفق شد این جنبش را به نهاد تبدیل کند، اما سیال بودن وضعیت صفویان و عدم تثبیت نهایی و جای‌گیر شدن قطعی دولت در زمان او، سبب شده است تا دوران او را نیز در ادامه همان دوران پرتحرک پیشین قلمداد کنیم. این دوره در فرایند شکل‌گیری دولت صفوی حائز بیشترین اهمیت است و با توجه به ماهیت تحرکات و تکاپوهای خاص شکل گرفته در آن، می‌توان آن را فرایندهای سریع تبدیل جنبش به نهاد نامید. بازخوانی این دوره نسبتاً کوتاه در تاریخ‌نگاری دوره صفویه، به آفرینش روایتی منجر شده است که در آن بر وجه تقدس‌گرایانه این فرایندها تأکید می‌شود. احتمالاً دلیل این نگرش قدسی به تحولات صدر تأسیس صفویان، ماهیت جنبش آنان و برآمدن آنها از درون مناسبات مریدی-مرادی بود؛ هرچند که بعدها به این مؤلفه‌های معنوی، انگاره‌های شیعی نیز افزوده شد و مجموعه این عوامل ذهنیت‌ها را درباره روی کار آمدن صفویان، دست‌کم در میان هوادارن آنها، به جانب نوعی تلقی قدسی و منزّه درباره آنان سوق داد. بدین معنی که هرگونه تحرک جنگی، خشونت، فتح، پیروزی، شکست، لشکرکشی، رشادت‌های جنگی، عصبیت‌ها، عُلقه‌های مریدی-مرادی و غیره، در هاله‌ای از تقدس روایت شدند و به مثابه نشانه‌هایی از حمیت اعتقادی و درست‌دینی قلمداد شده‌اند. بنابراین هر یک از این کنش‌ها حامل بار معنایی ویژه‌ای شدند که فارغ از جایگاهشان به مثابه کنش‌های انسانی، پشتوانه‌ای ماورایی نیز دارند که هدف از انجام آنها، رسیدن به یک ظفرمندی ویژه است با پشتوانه‌ای اعتقادی-ایمانی.

در دوره مورد بحث، یعنی از آغاز نخستین تکاپوهای شیخ جنید به عنوان رهبر سیاسی- نظامی طریقت صفویه تا دوره شاه اسماعیل، کم‌وبیش استمرار این تحرکات

مقدس را شاهدیم. این تحرکات به‌طور کلی شامل چندین لشکرکشی، جنگ، کشتار، پیروزی، شکست، مهاجرت، همبستگی و هم‌گرایی دو نهاد مرشد- مرید، خشونت‌ورزی، دسته‌بندی‌های سیاسی و غیره است که تقریباً اغلب آنها در تاریخ‌نگاری ادوار بعدی، به شیوه‌ای تقدس‌گرایانه روایت شده‌اند. این مسئله زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که نوع خوانش مورخان از این دوره را با دوره‌های پس از آن مقایسه کنیم. این مقایسه می‌تواند نشان دهد که استمرار وضعیت دولت، پاگیر شدن تدریجی آن و همچنین تغییر موقعیت آن از یک جنبش اعتقادی- مؤمنانه به نهادی سیاسی، نوع روایت مورخان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و روایت آنها را به تدریج از بافتی تقدس‌گرایانه به جانب نوعی واقعیت‌گرایی و توجه بیش و کم به فرایندهای علی- معلولی معطوف می‌سازد. از این منظر و با این نگرش است که بازخوانی نخستین مواجهه شاه- قزلباش در دوره شاه‌طهماسب از جانب مورخان در نسبت با خوانش آنان از وضعیت پیشین، معنا و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

آنچه مورخان در بازخوانی این دوره در کانون توجهات قرار داده‌اند، دو عنصر کلیدی دارد: شاه و مریدان قزلباش او؛ و در واقع کنشگری این دو عنصر است که حجم قابل توجهی از روایت‌های مقدس را در فرایند تبدیل جنبش صفویه به نهاد، به خود اختصاص داده است. این وضعیت به‌ویژه در بازخوانی مورخان از دوره شیخ جنید، تبدیل به یک عنصر برجسته در تاریخ‌نگاری دوره صفویه شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را در لابه‌لای روایت مورخان به روشنی رصد کرد. برای نمونه، تحرکات شیخ جنید در شروان و آتاتولی، مواجهه او با شروانشاهان، همبستگی گروه‌های مریدی قزلباش با شیوخ صفوی و عواملی از این دست در هاله‌ای از تقدس روایت می‌شوند. برای مثال، گزارش شکست و مرگ جنید از شروانشاهان و نحوه مواجهه مریدان و قزلباشان با این رخداد، در منابع تاریخ‌نگاری آن دوره قابل توجه است. خنجی در *عالم‌آرای امینی* گزارش داده است که قزلباشان و مریدان جنید «... با آنکه به چشم عیان لاشه زبونش را آغشته خاک و خون دیدند هو الحی لا الا الهو در ثنائش گزیدند و جهل ایشان به مرتبه‌ای بود که اگر کسی جنید را به مرگ نسبت کردی شربت خوشگوار حیات نخوردی و اگر یکی گفتی دانه‌ای از وجود او ناقص شد خرمن بقایش به باد فنا دادندی» (خنجی، ۱۳۸۲: ۸۳).

با گذار از دوره شیخ جنید و پیدایی شیخ حیدر و سپس شاه اسماعیل، این روایت مقدس همچنان بر گرد تحرکات آنها قابل مشاهده است. از تحرکات جنگی شیخ حیدر، نفوذ بیشتر او بر گروه‌های مریدی قزلباش، مواجهه او با شروان شاهان تا حضور نسبتاً جدی‌تر شاه اسماعیل در صحنه تحولات سیاسی از نخستین دوره‌های رشد او در گیلان تا به سلطنت رسیدنش در تبریز، همگی در تاریخ‌نگاری این دوره با بیانی تقدس‌گرایانه توصیف شده‌اند. در این روایت اسطوره‌ای، به‌ویژه دو عنصر اصلی جنبش، یعنی شاه و قزلباشان هواخواه و مرید او به مثابه نیروهایی هم‌گرا با بیشترین میزان امداد غیبی توصیف شده‌اند و حرکت آنها در بافتی مبتنی بر مناسبات حق و باطل معنابخشی شده است (مجهول المؤلف، ۱۳۸۴: ۲۲-۴۰؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۴-۱۲؛ حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۷۰). آنچه سبب رواج این تلقی‌های قدسی می‌شد، از یک طرف پیشینه خاندان صفوی و منزلت معنوی برتافته از اعتقادات و باورهای صوفیانه بود و از طرف دیگر، قرار دادن تکاپوهای جنگی و معطوف به قدرتشان در بستری از منازعات کفر و ایمانی بوده است. بنابراین نسل نخست رهبران طریقت صفوی تا قبل از شاه اسماعیل - که در منازعات سیاسی این دوره حضور یافتند - صرفاً مدعیانی مبارزه‌جو و قدرت‌طلب محسوب نمی‌شدند، بلکه اساساً رهبرانی معنوی به شمار می‌رفتند (دست‌کم نزد باورمندان و مؤمنان به طریقت آنها) که برخلاف سایر گروه‌های موجود، به نیرویی معنوی و ماورائی تکیه داشتند.

این وضعیت با روی کار آمدن شاه اسماعیل شدت بیشتری گرفت و این مسئله البته تا حدودی طبیعی بود؛ به این دلیل بسیار مهم که شاه در یک هم‌گرایی بالا با مریدان قزلباش و در موقعیتی بسیار مقدس، جنبش را به نهاد تبدیل کرده بود؛ نهادی که مجموعه‌ای از مدعیات تقدس‌آمیز، مشروعیت‌بخش آن بودند. این فرایندها سبب شده است تا بازخوانی و روایت مجدد آنها از جانب مورخان، زبان و خوانش آنها را طبق همان الگوی پیشین، مملو از عبارت‌پردازی‌ها و گزاره‌هایی با محتواهایی مقدس سازد. در واقع، مورخان می‌بایست روایتگر فرایندی باشند که در آن، جنبشی اعتقادی با مدعیاتی ویژه، به نهادی سیاسی تبدیل شود که پشتوانه‌ای نیرومند از مدعیات مذهبی را پشت سر خود داشت. در چنین بستری، آنچه رخ می‌داد این بود که دو نهاد هم‌گرا یعنی شاه و قزلباشان به مثابه ارکان اصلی این تحول، با اغراق

فزاینده ستوده می‌شدند، مواجهه آنها با رقبای سیاسی‌شان در بافتی کفر و ایمانی بازخوانی و خشونت‌های فزاینده آنها به عنوان حمیت دینی- اعتقادی ستوده می‌شد، پیروزی بر رقبا نتیجه امداد نیروهای غیبی به شمار می‌آمد و به‌طور کلی تحرکاتی حول محور این گذار از جنبش به نهاد شکل می‌گرفت که جملگی مقدس به شمار می‌آمدند. گزارش‌ها و روایت‌های منابع درباره اقدامات شاه‌اسماعیل و تحولات پیرامون وی، بیانی تقدس‌گرایانه دارند. منابع در این زمینه گزارش داده‌اند که او (شاه‌اسماعیل) در تصمیم حمله به شیروان استخاره کرد و از ائمه معصومین فرمان حمله گرفته است (روملو، ۱۳۵۷: ۶۱). همچنین هنگام محاصره قلعه گلستان بر اثر کرامات و رؤیای صادقه ترک محاصره کرد و روی به جانب تبریز آورد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۸/۱). یا از قبل فتح قلعه گلخندان در عید رمضان را پیشگویی کرده بود (روملو، ۱۳۵۷: ۱۰۲). اسماعیل در چشم‌مردانش و از نظرگاه دیگران آن‌چنان بوده است که در صحنه جنگ تکبیرگویان در رکابش شمشیر می‌زدند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶۱/۴). این خوانش محصول نگاه مورخان صفوی به تحولات و تکاپوهای دوران تأسیس حکومت صفوی بوده است.

از منظر روش‌شناسی و بینش و چشم‌انداز تاریخی، روایت مورخان این دوره از این فرایندها، دارای برخی مؤلفه‌های برجسته است که در مقایسه با آنچه که بعدها از نخستین مواجهه شاه- قزلباش به دست دادند، تمایزات رویکردی- روشی قابل توجهی دارد. در واقع، روشی که آنها در بازخوانی فرایندهای تأسیسی در مرحله اولیه جنبش صفوی به کار می‌گرفتند، کمتر منطبق با رویکردهای علی- معلولی بود (اگرچه این شیوه تاریخ‌نگاری رویکرد مسلط در سنت قدمایی تاریخ‌نگاری ایرانی نبود، اما گاهی برخی مورخان از این چشم‌انداز به تبیین رخداد‌های تاریخی می‌نگریستند) و بیشتر از نگرش باورمندان و ماورائی مورخان تأثیر می‌پذیرفت. در چنین بینشی و از نظر باورمندان به این تکاپوها، حوادث و رویدادها بیش از آنکه به مثابه کنشی انسانی و تأثیرپذیرفته از مناسبات قدرت قلمداد شوند، رویدادهایی مورد تأیید الهی و مشروع و مقدس بودند. روایت‌ها بیش از آنکه برتافته از ذهنیت نسبتاً نقاد و پرسشگر مورخان باشد، نگاهی مؤمنانه و همدلانه نسبت به این فرایندها بوده است. بنابراین از نگاه آنان، این تکاپوها در بستری از مناسبات کفر و

ایمانی شکل می‌گرفت. در نتیجه، مرشد و رهبر طریقت و عناصر هم‌گرا با او در سمت ایمانی این روایت قرار می‌گرفتند و به‌طور قطع مقام و موقعیتی مقدس پیدا می‌کردند. بر اساس این رویکرد، مرشد و شیخ طریقت در کانون این برجسته‌سازی قرار می‌گرفت. او که در حالت معمولی، هاله‌ای از تقدس بر گردش تنیده شده بود، به مقام شاهی ارتقا می‌یافت که شمشیر از پی حق می‌زد و اطراف او را گروهی از مؤمنان و امرای قزلباش و مریدان جان بر کف فرا گرفته بودند که در هم‌گرایی کامل با وی قرار داشتند و به اشارهٔ مرشد خود، برای انجام هر عملی آماده بودند.

این روند با تثبیت تدریجی موقعیت حکومت صفوی و شکل گرفتن نخستین چالش‌ها میان نهادهای مؤسس، تغییر کرد. در واقع، با گذار از مرحلهٔ جنبش به جانب نهادینه‌تر شدن موقعیت صفویان، مورخان نیز از انگاره‌های تقدس‌گرایانهٔ پیشین تا حدودی فاصله گرفتند و درصدد برآمدند بیش از پیش واقعیت‌های موجود را ببینند و ایجاد شکاف میان نیروهای هم‌گرا و مقدس پیشین را به مثابه حقیقتی انکارناپذیر مورد تأمل قرار دهند و بازخوانی کنند. این تغییر تدریجی، برای نخستین بار در بازخوانی اولین تخصصات میان شاه و قزلباشان رخ داد. روش این مورخان در روایت این بحران، اگرچه همچنان توصیفی باقی ماند و کمتر به جانب تحلیل معطوف شد، اما تا حد بسیار قابل تأملی از تقدس‌گرایی فاصله گرفت. در واقع، برای این مورخان بازخوانی نخستین چالش‌ها و منازعات میان شاه و قزلباشان و همچنین طوایف قزلباش با هم، مجال تنظیم روایت‌هایی با بار معنایی اسطوره‌ای و مقدس را نمی‌داد. واقعیت‌هایی که پیش چشم آنها رخ داده بود، خبر از شکافی عمیق می‌داد که توصیف و بازخوانی و روایت آن، زبانی غیر از زبان اسطوره‌ای پیشین نیاز داشت. بنابراین به صورت عمیقی واقعیت‌های سیاسی موجود، تقدس‌گرایی را از روایت این مورخان تا حدودی دور ساخت و تاریخ‌نگاری آنها را رنگ و بویی واقع‌گرایانه‌تر و غیراسطوره‌ای‌تر داد. بدین ترتیب، این روش مبتنی بر یک واقع‌گرایی بود؛ واقعیتی با عنوان مناسبات قدرت و تأثیر بی‌واسطه و مستقیم آن بر موجودیت حکومت جدیدالتأسیس صفوی.

علاوه بر این، روایت مورخان از این وضعیت، آگاهانه یا ناآگاهانه بر گونه‌ای برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی مبتنی بود. در فرایند برجسته‌سازی، این بار نقش

قزلباش نه در جایگاه مریدانی صادق و جان بر کف، بلکه در مقام نیروهایی خودسر که دغدغه قدرت و ثروت داشتند، برجسته شد (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۷۰؛ منشی قمی، ۱۳۸۳، ۱/۱۶۲-۱۷۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۳۴-۳۳۷).

روایت مورخان دوره صفوی از نخستین تقابل شاه- قزلباش

براساس آنچه تاکنون آمد، می‌توان گفت محتوای روایت مورخان دوره صفوی از نخستین مواجهه شاه- قزلباش در دوره شاه‌طهماسب، در نسبت با چند مؤلفه مهم معنا پیدا می‌کند: نهادینه‌تر شدن موقعیت دولت؛ افول نسبی مناسبات تقدس‌آمیز مریدی- مرادی؛ تعلیق مقطعی جایگاه اسطوره‌ای شاه در مقام مرشد کامل؛ و در نتیجه، واگرایی تدریجی دو نهاد شاه و قزلباشان. آنچه مشخص است اینکه بازخوانی این رویداد برای مورخان از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود. دلیل این مسئله، تبعات پیچیده و در هم تنیده‌ای بود که این رخداد از منظرهای سیاسی- ایدئولوژیکی بر جای گذاشته بود. بنابراین خوانش مورخان از این رویداد لایه‌های پنهان و آشکاری داشت که می‌توان عنصر کانونی آن را امرای قزلباش دانست که پیش از این، مریدان و هواخواهان معتقد شاه بودند و اینک باعث تلاطم و تشویش موقعیت او شدند. این موقعیتی بود که مورخان می‌بایست بازتاب دهند؛ مورخانی که به نظر می‌رسد بیشترین همدلی را نه با امرای قزلباش، بلکه با شاه و مرشد کامل طریقت داشتند. بر این اساس، روایتی که از این مواجهه به دست دادند ویژگی‌های محتوایی قابل تأملی دارد که بیش از هر مؤلفه دیگری، از منظر مناسبات قدرت تأثیر پذیرفته است.

الف. افول مناسبات مقدس مریدی- مرادی در مواجهه شاه- قزلباش

روایت مورخان از مواجهه قزلباشان با شاه، به یک معنا تأیید و تأکید بر افول یا تسامحاً فروپاشی مقطعی پیوند مقدس مریدان با مرشد کامل است. در خوانش مورخان از این مسئله، صراحت بیان آنها نمایان نیست، اما روایت آنها به گونه‌ای غیرمستقیم افول مقطعی یک نگرش مقدس را آشکار می‌کند که تقریباً برای نخستین بار از زمان شکل‌گیری جدی‌تر جنبش صفویه رخ داد. اگر در فرایند تأسیس حکومت صفوی، تقدس جایگاه مرشد کامل، نقش اصلی را در تحریک پیروان او

ایفا کرد تا جان فشانی و تحرکات مؤمنانه آنها بر گرد مرشد کامل، موانع جدی بر سر تداوم جنبش را رفع کند، اکنون مورخان بر مناسباتی تأکید می‌کردند که یکسره برتافته از شکاف عمیق میان این دو و آسیب دیدن اعتماد مقدسی بود که دست کم مریدان قزلباش پیش از این به مرشد-شاه خود داشتند. برای نمونه، مقایسه دو واقعه تاریخی در این بازه زمانی می‌تواند تغییر موقعیت‌ها و روند افول زودهنگام این پیوند مقدس را بیشتر نمایان سازد. این دو واقعه تاریخی، یکی بر تخت نشستن شاه اسماعیل در تبریز و دیگری آغاز سلطنت شاه طهماسب است. فاصله زمانی این دو رویداد، تقریباً ۲۲ سال بود، اما در این مدت بسیار کوتاه موقعیت اسطوره‌ای شاه نزد قزلباشان به درجه‌ای از تزلزل رسیده بود که نسبت به زمان بر تخت نشستن شاه اسماعیل قابل مقایسه نبود. عمق متابعت و درجه سرسپردگی مریدان قزلباش و آمادگی بالای رهبران آنها برای محافظت از موقعیت شاه در ابتدای روی کار آمدن شاه اسماعیل، گونه‌ای هم‌گرایی مقدس را میان آنها شکل می‌داد که تنزل و افول آن دست کم در این زمان کوتاه کمتر باورپذیر بود (برای نمونه ن.ک. به: سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۶۴: ۳۴۳؛ مجهول المؤلف، ۱۳۸۴: ۱۴-۲۲؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۵-۱۰).

این هم‌گرایی هم‌زمان با بر تخت نشستن شاه طهماسب دچار تزلزل نسبی شد. مورخان با اشاره به تکاپوهای فزاینده امرای قزلباش و رقابت نفس‌گیر آنها بر سر تصدی پست‌های مهم و یا برداشتن سهم بیشتری از ظرفیت‌های اقتصادی، به بیانی نه چندان صریح، اما مهم بر افول این مناسبات تأکید کرده و نشان داده‌اند که آنچه در این لحظه اهمیت داشت، نه موقعیت شاه و اهمیت معنوی مقام او، بلکه تقویت و تثبیت درجه اقتدار امرای قزلباش بود (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۷؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲/۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۶؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۵/۱-۴۶).

ب. نهادهای جدید و تأثیر آنها بر واگرایی شاه-قزلباش

روایت مورخان همچنین حاوی اشاره‌هایی به تأثیر نهادهای جدید در شکاف میان دو نهاد شاه-قزلباش است. در واقع، این نهادها همان‌هایی بودند که شاه اسماعیل در ابتدای سلطنت به اقتضای نیاز عاجل حکومت و ضرورت تثبیت موقعیت آن در دو بُعد مذهبی و سیاسی، ایجاد کرده بود و اکنون با روی کار آمدن شاه طهماسب

موضوع اصلی منازعات میان قزلباشان شده و زمینه رویارویی آنها با نهاد شاهی را نیز فراهم کرده بود. در واقع، این مسئله تأکید آشکارتری بود بر رابطه میان نهادینه‌تر شدن حکومت و افول تدریجی مناسبات مریدی- مرادی و پیوندهای مقدس میان شاه و قزلباشان و همچنین تأثیر آن بر فاصله‌گیری روایت مورخان از خوانش‌های مقدس و در مقابل، معطوف شدن ملایم‌تر آنها به جانب واقع‌گرایی. تقریباً تمامی مورخان بر سر این نکته اشتراک نظر دارند که دلیل اصلی این منازعات تلاش برای تصدی مقام و کالت شاه بود (ن.ک. به: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۳۰/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۵۰-۲۶۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۳۲؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ۵۶۹/۸؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۵؛ قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۸۵؛ ۱۳۸۲: ۴۵/۱)؛ مقامی که تأسیس آن در زمان شاه اسماعیل نشانه‌ای مهم از برخی ضرورت‌ها و اقتضائات بود که در گذار از مرحله جنبش به نهاد، توجه به آن اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. آنچه مشخص بود اینکه تصدی این مقام، به‌ویژه در زمانی که سن و سال شاه چندان زیاد نبود، می‌توانست موقعیت هر یک از طوایف قزلباش را تثبیت کند و مسیر اعمال قدرت آن را هم بر شاه و هم بر دیگر طوایف هموار سازد. بنابراین مقام و کالت و ظرفیت‌های بالای آن، هم بر شدت منازعات و رقابت‌ها می‌افزود و هم در به حاشیه راندن مقام معنوی- سیاسی شاه نزد قزلباشان کمک می‌کرد.

علاوه بر مقام و کالت، برخی نهادهای جدید دیگر مانند مقام صدر نیز در روایت مورخان مورد اشاره قرار گرفته و تأثیر آنها در تقابل شاه- قزلباشان برجسته شده است. دامنه این اشارات زیاد نیست، اما از لابه‌لای همین اشاره‌های اندک شاید تا حدودی بتوان بر نوعی واگرایی و رقابت بر سر تصدی این منصب‌ها پی برد. در کتاب *تاریخ ایچی نظام‌شاه* بر اهمیت این نهادها به گونه‌ای مختصر اشاره شده است. در این روایت یک نکته حائز اهمیت فراوان است و آن اینکه دو نهاد صدر و کالت همزمان محل منازعه و اختلاف بوده‌اند و برخی از متصدیان این دو منصب با خشونت قابل تأملی به قتل رسیده‌اند. «خواجه جلال‌الدین محمد تبریزی که در زمان حضرت شاه فردوس‌مکان منصب و کالت داشت در این وقت به سبب آنکه امرا و وزرا با او بد بودند، مقید گشت و مبلغ هفت هزار تومان از او و تابعانش بازیافت کردند و در آخر به نفت و بوریا سوختند» (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۸۶).

پ. تأکید فزاینده بر واگرایی قزلباشان در روایت مورخان

امرای قزلباش و رفتار اقتدارگرایانه آنها در ابتدای سلطنت شاه طهماسب، کانونی‌ترین مسئله در روایت مورخان است. در این روایت، نقش امرای قزلباش در تشویش سیاسی موجود به صورت قابل توجهی برجسته شده است. این مسئله یک واقعیت سیاسی به شمار می‌رفت، اما روایت مورخان درباره نقش امرای قزلباش در این دوره، بر دو رویکرد بنا شده بود. رویکرد نخست، تجلیل از نقش آنها در ابتدای روی کار آمدن شاه خردسال؛ و رویکرد دوم تأکید بر نقش آنها در به وجود آمدن این بحران بوده است. در رویکرد نخست، امرای قزلباش در واقع پشتیبانان واقعی نهاد شاهی بودند که در خلأ قدرت ناشی از وفات شاه اسماعیل، انتقال قدرت را مدیریت می‌کردند. «آن دو (دیوسلطان روملو و کپک سلطان استاجلو) به توهم آنکه مبدا اشخاص فتنه و فساد که در زوایای قوت مترصد وقتی این چنین و زمانی آن چنان‌اند از آن رؤیای زوایا، به خروج مبادرت نموده به ویرانی مبانی عافیت مسلمانان رایت فساد و طغیان برافرازند، از آنجا که در نظر ارکان دولت و اعیان حضرت وقتی تمام و امتیازی لاکلام داشتند، بنا بر وصیت و وفور قابلیت یمین و یسار پادشاه جمجاه شاه طهماسب حسینی صفوی را که اکبر اولاد پادشاه مبرور بود گرفته بر مسند والد نیک اختر بر سریر فرماندهی متمکن گردانیدند» (جنابدی، ۱۳۸۷: ۳۶۳). حال آنکه رویکرد دوم مورخان، بر تأکید بر نقش مخرب قزلباشان در این بحران بنا شده است. این تمرکز فزاینده به صورت ناخودآگاه تأکیدی بود بر خیانت آنها به اصول اعتقادی و مناسبات مریدی-مرادی؛ موضوعی که دست‌کم از لحاظ تئوریک غیرقابل گذشت می‌نمود. علاوه بر این، در برجسته‌سازی فزاینده نقش قزلباشان، یک نقش به حاشیه رانده می‌شد و آن هم نقش شاه بود. البته این به حاشیه‌رانی از سر بی‌توجهی یا چشم‌پوشی‌های عامدانه نبود، بلکه تأکیدی بود نهفته بر مظلومیت مقام او و ظلمی که در اثر این تحولات به جایگاه مقدس وی شده بود. در همین زمینه است که این مسئله (نقش امرای قزلباش) در روایت مورخان با تعبیری همچون «به هم رفتن امرا» (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۷)، «ارتفاع غبار نثار در میان امرای نامدار» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۳۱)، «غبار نفاق به واسطه وکالت» (روملو، ۱۳۵۷:

(۲۴۵)، «اشتغال به رقابت و جمع مال از جانب امرا» (غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۳)، «منازعه امراء و ارکان دولت بجهت امر و کالت و تعصب اویماقیت» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۶/۱)، «بی‌وفایی قزلباشان» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۷/۱) و توصیفاتی از این دست برجسته شده است. محتوای این توصیفات به روشنی نشان می‌دهد که نگاه مورخان دوره صفوی به این جریان از گونه‌ای همدلی و همراهی با مقام شاه و در نقطه مقابل، نقد ملایم و نه چندان صریحی نسبت به اقدام امرای قزلباش خالی نیست. برای این مورخان آنچه واضح بود اینکه امرای قزلباش در این آشفتگی نقش اصلی را داشتند و منازعه آنها بر سر قدرت، شاه و اقتدار مقدس او را به حاشیه رانده بود.

علاوه بر این، در نسبت با نقش قزلباشان در این بحران، به برخی دسته‌بندی‌ها، تبانی‌ها، منازعه‌ها و خشونت‌ها اشاره شده است (قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۹؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۵۵؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۶۷؛ قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۸۴-۹۰). در واقع، مورخان تلاش کرده بودند با برجسته‌سازی جزئیات قابل توجهی از رویکرد طوایف قزلباش نسبت به یکدیگر و در درجه دوم، نسبت به موقعیت شاه، نگاه‌ها را به نقش آنها معطوف سازند و عدم پابندی و گسیختن سریع آنها از مناسبات مقدس پیشین را در کانون توجه خود قرار دهند. این مسئله ریشه در واقعیت داشت و تقریباً بدون اغراق روایت می‌شد، اما در جای خود بر این نکته تأکید داشت که میزان ارادت و سرسپردگی طوایف قزلباش به مقام شاه و مرشد کامل، به علت اقتدارگرایی و مناسبات قدرت تغییر می‌کرد و همین امر وضعیت طوایف قزلباش را تحت تأثیر قرار می‌داد. بنابراین واکنش آنها به وضع موجود قابل انتظار بود. خواه این واکنش، تعدی و تعرض فراوان آنها به موقعیت دیگر هم‌پیمانان قزلباششان بود، خواه بی‌توجهی و نادیده گرفتن موقعیت تقدس‌آمیز شاه. بنابراین آن دسته از طوایف قزلباش که در این منازعات نقش بیشتری داشتند، تا حدودی بیشتر سرزنش می‌شدند. برای نمونه، روملوه‌ها و تکه‌لوه‌ها و استاجلویان به نسبت بیش از سایر گروه‌های قزلباش در کانون توجهات مورخان قرار داشتند و بیش از سایر گروه‌ها بر نقش آنان در منازعات تأکید شده است.

ج. تأکید بر مسئله مالکیت ولایات و نقش آن در برهم زدن مناسبات شاه- قزلباش

مورخان دوره صفوی در روایت خود نه چندان صریح، اما به شیوه‌ای ملایم و نسبتاً آشکار، گونه‌ای نارضایتی را میان امرای قزلباش روایت کرده‌اند که می‌توان آن را نارضایتی از موقعیت مالکیت در ولایات نامید. این مسئله یکی از نتایج بسیار مهم تثبیت موقعیت دولت به شمار می‌رفت. از آنجا که مهم‌ترین ابزار برای اقناع و راضی نگه‌داشتن طوایف قزلباش واگذاری ولایات و ثروت آنها به امرای مقتدر بود، از همان دوره نخست شکل‌گیری قدرت صفویان، هر یک از طوایف موقعیت خود را در یکی از ایالت‌ها تثبیت کردند. این وضعیت هم به ثبات بیشتر دولت کمک کرد و هم در عین حال، اتکای قدرت شاه صفوی به آنان را آشکار ساخت. البته فارغ از این نتایج، تخصیص ولایت‌ها به قزلباشان معنای دیگری نیز داشت و آن درگیر ساختن جدی‌تر آنها با فرایندهای اقتصادی و ثروت بود؛ مسئله‌ای که در گذار از فرایند جنبش به نهاد صفویان بسیار حائز اهمیت بود و نخستین بار نیز تأثیر خود را در منازعات ابتدای سلطنت شاه‌طهماسب نشان داد. این مسئله در روایتی که مورخان از مواجهه قزلباشان با شاه‌طهماسب به دست دادند نیز تا حدودی برجسته شده است. در واقع، در روایت مورخان می‌توان شاهد این مسئله بود که تلاش امرای قزلباش به منظور برداشتن سهم بیشتری از مناسبات قدرت، خود را در تکاپوهای آنان به منظور تسلط بر ولایات متعدد نشان می‌داد. بنابراین آنچه رخ می‌داد این بود که این مسئله سایه خود را بر تمام مناسبات مقدس و غیرمقدس قزلباشان با شاه می‌انداخت. برای نمونه، حسن‌بیگ روملو آغاز منازعات را مسئله «قطع الکا» از امرای استاجلو عنوان کرده است (روملو، ۱۳۵۷: ۲۵۰). همچنین در تاریخ ایلیچی نظام‌شاه، مورخ با اشاره به اینکه شاه جدید (شاه‌طهماسب) در ابتدای سلطنت «کمتر به امور مالی و ملکی می‌پرداخت» (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۸۷)، بر نقش این مسئله در تحریک امرای قزلباش اشاره کرده است. «دیو سلطان... منصب امیر الامرای یافته بود، اما امرای استاجلو مثل کپک سلطان و بدرخان و قلیچ‌خان که به مزید شوکت و کثرت قبایل و عشایر از سایر طوایف اتراک سمت تفرّد داشتند، از غایت استنکاف و استکبار بزرگی دیوسلطان را قبول نکردند» (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۸۶). در ادامه، مورخ جزئیات بیشتری از تأثیر مناسبات زمین‌داری در برهم خوردن تعادل

نیروهای قزلباش و در نتیجه رابطه آنها با شاه را مورد اشاره قرار داده است (همو، همان‌جا). غفاری کاشانی نیز مسئله «جمع مال» و تلاش امرا به منظور دستیابی بیشتر به منابع اقتصادی را عامل اصلی آغاز تقابل آنها با یکدیگر و همچنین با شاه عنوان کرده است (غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۳).

د. موقعیت شاه در روایت مورخان

شاید بتوان گفت مهم‌ترین مسئله در بازخوانی مورخان از این رویداد، مسئله شاه، جایگاه مقدس او و تهدیداتی بود که در ابتدای سلطنتش متوجه او بوده است. شاه تنها عنصری بود که مورخان سعی داشتند بر حفظ جایگاه مقدس او تأکید کنند. تقریباً بیشتر مورخان در بیان بر تخت نشستن شاه‌طهماسب، از به کارگیری گونه‌ای زبان روایی تقدیس‌گرایانه خودداری نکردند و تلاش کردند بر ابعاد مذهبی-ایدئولوژیکی مقام شاه تأکید کنند و بر تخت نشستن او را به شیوه‌ای اسطوره‌ای روایت کنند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۷-۳۰؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۴۱؛ قزوینی، ۱۳۷۰: ۱۸-۲۹؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۵/۱). این ویژگی در قیاس با آنچه که درباره بر تخت نشستن شاه‌اسماعیل روایت می‌شد، تا حدودی کم‌رنگ‌تر است، اما همچنان مؤلفه‌هایی مهم از نگرش قدسی را داراست و سرشار از عبارت‌پردازی‌هایی است که در آن بیشتر واژه‌ها و مفاهیم و اصطلاحاتی به کار برده شده است که بیشتر تداعی‌گر یک متن مذهبی-حماسی-اعتقادی است تا روایتی از بر تخت نشستن شاه. برای نمونه، توصیف مقام شاه با عبارت‌هایی چون «برگزیده خالق افلاک و انجم» (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳/۱) «حضرت شاه خلافت پناه» (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۸۴)، «شاه غفران پناه جنت مکان ابوالبقاء» (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۴۵/۱)، «سعادت‌شان نوآب جنت مکان» (ظاهر قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۶) و «شاه دین‌پناه» (روملو، ۱۳۵۷: ۲۴۲) از این دست به شمار می‌رود.

البته توصیف موقعیت شاه با این عبارت‌های مقدس، با آنچه او در واقع با آن مواجه بود، تضاد داشت. در نتیجه، این مسئله مورخان را با گونه‌ای تناقض مواجه می‌ساخت. از یک طرف، بر تخت نشستن شاه‌طهماسب را با روایتی اسطوره‌ای-تقدس‌آمیز نقل کردند و از طرف دیگر، به ترسیم فضایی دست زدند که این پادشاه

در آن توانایی کمترین دخل و تصرف را نداشته است؛ و این مسئله نه فقط به دلیل صغر سن، بلکه به دلیل افول انگاره‌ها و ذهنیت‌های مقدسی بود که در گذشته در ذهن قزلباشان نسبت به مقام شاه-مرشد کامل وجود داشت و اینک آن انگاره‌ها ریزش پیدا کرده و حتی تجاوز به مقام معنوی و سیاسی شاه نیز به یک عنصر تبدیل شده بود.

گفتنی است موقعیت شاه در روایت مورخان موقعیتی در نوسان بوده است؛ به این معنا که در گذار از دوره‌های نخستین سلطنت خود، نه تنها اعتبار اعتقادی-سیاسی متزلزلی را تجربه می‌کرد، بلکه توانایی حل و فصل سریع این چالش را هم نداشت. با وجود این، به تدریج و به سبب استهلاک نیروی طوایف قزلباش در هم‌آوردی‌های مستمر با هم، موقعیتی برای شاه به منظور احیای اعتبار از دست رفته فراهم می‌شد. بنابراین در این موقعیت، دوباره مورخان جایگاه شاه را به عنوان کانونی‌ترین عنصر این حکومت مورد توجه قرار می‌دادند و بر بازیابی اقتدار او و نظارت و کنترل او بر مناسبات قدرت تأکید می‌کردند. «کپک سلطان و تاج‌الدین بیگ و درویش‌بیگ با فوجی از دلاوران استاجلو به جزای کفران نعمت گرفتار گردیده به قتل رسیدند و منتشاسلطان و قازوق سلطان صف لشکر را بر یکدیگر شکافته از میان به در رفتند و خود را به مشقت بی‌کران به گیلان رسانیدند و امرای عالی‌شان کامیاب و کامران با کرایم فتح و فیروزی و غنایم بی‌پایان متوجه آستان عرش نشان شده در زنجان-رود به شرف سجده و پای‌بوس سرافراز گردیدند» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۳۹). «در خدمت شاه جم‌جاه... سلطان تکلو و قراجه سلطان تکلو و اخی سلطان تکلو کشته شده، شاه جم‌جاه با قورچیان استاجلویان را تعاقب نموده امرای استاجلو منهزم شده به حدود ابهر آمدند و از آنجا به طارم رفتند به گیلان نزد حاکم رشت رفتند. چون این خبر به شاه جم‌جاه رسید، اردو را در خلخال گذاشته به حوالی خرزویل آمدند و دیوسلطان را منقلای لشکر ظفر اثر گردانیدند. امرای استاجلو مثل کپک سلطان و منتشاسلطان و قزاق سلطان و بدرخان و کردبیگ و قلیچ‌خان از جنگل گیلان بیرون آمده آن دو لشکر بر یکدیگر ریخته آخر الامر نسیم ظفر از طرف عسکر شاه ظفر اثر وزید کپک سلطان پای در وادی فرار آورده امرای تکلو ایشان را تعاقب نمودند و جمعی کثیر از استاجلویان را گیلکان در

جنگل به قتل آورده بعضی امرا مثل کپک سلطان و منتشا سلطان به گیلان رفتند» (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳/۱).

نتیجه‌گیری

روایت مورخان دوره صفویه از نخستین مواجهه شاه- قزلباش در ابتدای سلطنت شاه‌طهماسب از گونه‌ای روایت تقدس‌گرایانه و اسطوره‌ای به جانب خوانشی واقع‌گرایانه معطوف شد. منابع تاریخ‌نگاری دوره صفویه را نمی‌توان به‌طور مشخص به تقدس‌گرایانه و واقع‌گرایانه تقسیم کرد، اما با تطبیق و تأمل در متن گزارش‌های این منابع می‌توان رگه‌هایی از این روایت را مشاهده کرد. این روایتی بود که آفرینش آن تحت تأثیر تثبیت و نهادینه‌تر شدن حکومت صفویه به دست داده می‌شد. در واقع، هر چه روایت مورخان از دوره جنبش نخستین صفوی فاصله گرفت و به دوره نهادینه‌تر شدن آن نزدیک شد، واقع‌گرایانه‌تر شد و از تقدس‌گرایی و اسطوره‌سازی فاصله گرفت. از جمله مؤلفه‌های مورخان برای این رویداد را می‌توان تأکید بر فروپاشی مقطعی پیوند مقدس میان شاه- قزلباش؛ برجسته‌سازی اقتدارگرایی امرای قزلباش در دو حوزه اقتصادی و سیاسی؛ تأکید بر پررنگ بودن نقش قزلباشان در به چالش کشیدن موقعیت مقدس شاه؛ و در نهایت تأکید بر تثبیت مجدد نقش شاه پس از پشت سر گذاشتن این چالش دانست.

منابع و مآخذ

- افوشته‌ای نطنزی، محمود (۱۳۷۳)، *نقل و نقل لائلا ر*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امینی هروی، صدرالدین (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهی*، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تنوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ترکمان منشی، اسکندرییگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌رای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ثواقب، جهانبخش و فروغ بازگیر (بهار ۱۳۹۴)، «نقش شاملوها در تأسیس و تداوم دولت صفویه (۹۸۴-۹۰۶ق)»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، س ۷، ش ۱ (پیاپی ۲۵)، صص ۱۹-۴۷.

- جنابدی، میرزاییگ (۱۳۸۷)، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حسینی گنابادی، قاسم (۱۳۸۷)، *شاه اسماعیل نامه*، به کوشش جعفر شعاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش محمد اکبر عشیق، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام (۱۳۸۰)، *حبيب السیر*، ج ۴، تهران: انتشارات خیام.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۶۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سومر، فاروق (۱۳۷۲)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- طاهر قزوینی، میرزا محمد (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- عقلی، احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، «تحلیل تاریخی عملکرد قزلباشان قبل و بعد از حکومت صفوی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۸، صص ۱۳۵-۱۶۲.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد (۱۴۱۴ق)، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- قباد الحسینی، خورشاه (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۷۱)، *فوائد الصفویه*، به کوشش مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجهول المؤلف (۱۳۸۴)، *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، به کوشش اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، *جواهر الاخبار*، به کوشش محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- منشی قمی، احمدبن شرف (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، به کوشش احسان اشراقی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲)، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- وحید قزوینی، محمدطاهر حسین (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، به کوشش احسان اشراقی و سید سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.